



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تودام!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده: واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم: محمد قاضی

1363

گودآورنده

سرهنک چیا

فصل یازدهم

زندگی معنوی کردها- مذهب

9. ماردر اعتقادات کردان.

این توضیحات سریع و مختصر به ما امکان داد که ببینیم زندگی مذهبی کردان غنا-
یی عظیم از نظر مطالب دارد، و حتی یک تجزیه و تحلیل سطحی نیز فشرهای متعددی
از آن را بر ما مکشوف میسازد که هر یک از آنها کاملاً مشخص بوده و در تشکیل یک

مجموعه پیچیده در زیر لعابی اسلامی پنهان است سهمیند. من در اینجا جزاینکه راجع به **Ismail Haqqi Chaveis** رساله گرانبهای اسمعیل حقی شاوویس خرا- افات و ضرب المثلهای کردی (هنده پروپوچی پیشینیان و مثل چاپ 1938 بغداد) اشاره کنم کار دیگری از دستم برنمیآید، آن هم بی آنکه بتوانم بیش ازاین در باره آن حرف بزنم.

و سرانجام، این فصل مربوط به افکر مدهبی کردان را با چند نکته راجع به مار به پایان میرسانم. این حیوان خزنده نقش ویژه ای درسمبولیسم آیین یزیدی بازی می کند. (تصویر مار در مدخل زیارتگاه شیخ عدی دیده می شود. رجوع شود به عکس آن منظره در کتاب لوک **Luke** تحت عنوان موصل و اقلیت های آن، صفحه 136)، و بعید نیست که بتوان در آن آثاری از یک آیین بسیار کهن کشف کرد. در واقع، اگر در نظر گرفته شود که مار موجودی است صرفاً اهریمنی و مربوط به ارباب انواع دوزخی (کتونین **chtonien**) آدم به تفکر در باره نبردی در آن واحد مبتنی برافکار مدهبی و اجتماعی وسوسه میشود که بین طرز تفکرهای یونانی و آسیایی موجود در آسیای صغیر در می گیرد، به نحوی که عده ای از محققین، از جمله **پروفسور دکتر ف، کرن**

Pr. Dr. F. kern به ما می فهمانند. بنا به گفتهء شخص اخیر، یونانیان در فرایند عجیبی از اختلاط و آمیزس با آسیائیان، کم کم ارباب انواع دوزخی پیرو نظام مادر شاهی آسیایی را تابع سیستم پدرشاهی و سلسله مراتبی خدایان پانتئون خود کردند. بدین گونه، لاقل یکی از وجهه های "مذهبی زیر زمینی" برای ما مشخص میگردد که اگر در خرافات کردی کاوش کنیم به آن وارد می شویم.

منظور از آن، منجمله، مجموعه ای از روایان مربوط به مار است که اگر مناطق مسکونی آرامنه و کردها و مادها و سیتها را در نوردیم به آنها بر می خوریم.

ازاین قرار، پس از **فردریک اشپیگل** (رجوع شود به باستانشناسی ایران، قسمت سوم، صفحه 227 و صفحات بعد) دو باره باید تجزیه و تحلیل قیاسی افسانهء منقول به وسیلهء **موسی خوره ناتسی Moise khornatsi** مربوط به مبارزه تیگران قهرمان ارمنی با پادشاه مادی ماران (آزیده هاک یا آستیاز؟) را ازسربگیریم که سرانجام مغلوب شد و خانواده اش که به ارمنستان بازآمدند در نزدیکی **کوه ماسیس Massis** مستقر شدند. **ف. اشپیگل** مخصوصاً به شرح تناقضهای موجود با واقعیت تاریخی که در نوشتهء موسی می توان پیدا کرد پرداخته است. و نیز نامبرده متذکر می شود که

آدم در افسانه‌های ارمنی به واژه‌های **آزدهاک** بر نمی‌خورد و آن افسانه فقط با کلمات **vishap** به معنی "مار" و **vishapazouk** به معنی "بچه مار" آشنا است، ولی از طرف دیگر شباهت آن با افسانه‌های ایرانی **ضحاک** مسلم است (از جمله، برای نقشی که یک نعلبند در هر دو متن بازی میکند و نیز برای شباهت کوه دماوند با کوه ماسیس و غیره). و بالاخره **ف. اشپیگل** متذکر میشود که اگر افسانه‌های ایرانی منعکس‌کننده برخورد‌های نژادی و صحنه‌های آن ایران شرقی بوده است افسانه‌های ارمنی همچون مکملی بسیار بجا و مناسب جلوه می‌کند و از برخورد‌ها و اختلاف‌های مشابهی با ما سخن می‌گویند که در مغرب ایران با اقوام وحشی قفقاز، از جمله سیتها (آلنها) روی داده است. بنابراین ما بار دیگر با اقوام اخیر برخورد پیدا می‌کنیم و در اینجا معتقد به یادآوری ای نکته هستیم که بنا به گفته **هرودت** سیتها اصل و مبدا خود را به رب النوع نیمه زن و نیمه مار نسبت می‌دادند که در نزدیکی مصب بوریستن **Borysthene** و **هراکلس Herakles** ساکن بود. و باز **اشپیگل** می‌گوید که طوایف نجیب‌زاده‌های ارمنی خود را از عقاب پادشاه **ماران** قوم ماد که در نزدیکی‌های که **ماسیس** مستقر بودند می‌دانند. "از پادشاه کرد مادها" در کار-نامک **اردشیر بابکان** یاد شده است. ما بی‌آنکه مطالب **فلکلوریک** همراه با موضوع "مار" را که در اعتقادات عامیانه روسی نیز دیده می‌شود در اینجا بیاوریم (و نیز رجوع شود به قصه حماسی روسی در برنامه **زمه یی گورری نیچ Zmei Gorynytch** ماری که غذای او را بایستی از گوشت جوانان تامین کرد) اینک بازهم از ارمنیها و مادها سیتها و کردها از یک طرف در روابط "افسانه‌ای" خودشان با هم (که نظر به تناقض بودن اطلاعات ما راجع به روابط تاریخی آن عصر بسیار کهن ناچار افسانه‌ای خواهند بود) سخن می‌گوییم، هر چند از طرف دیگر با یک روایت **فولکلوریک** دیگر مواجهیم که ارتباطی مداوم با **مار** دارد، روایتی که باز به همین تحقیقات ما برمی‌گردد. و این مطلبی است که که نباید از آن به سکوت گذشت، به ویژه وقتی که ما جزئیات دیگری از آن را نیز به یاد می‌آوریم: نقش مارهای روی شانه **ضحاک** در روایت عامیانه کردی بر مبنای نژادی (آنچه می‌ماند تجزیه و تحلیل نامهای سه **آشپز** موجود در افسانه از دید زبان‌شناسی است، سه **آشپز** که **ارمائل Armail** و **کرمائل Kurmail** و **دورمائل Durmail** نام داشتند و نجات‌دهنده جوانانی بودند که بنا بود خوراک مار بشوند و مخصوصا از این نظر جالب توجهند که قسمت دوم نام هر سه (نیل) یکی است و می‌تواند حاوی نشانه‌های بازمانده ای از مسئله

نژادی باشند). نقش مادر در روایات و مذهب یزیدایها، که احتمالا باوفاداری بیشتری آثار بازمانده از دوران بت پرستی کردان را حفظ کرده اند؛ و بالاخره چند مطلب مربوط به تحقیق درباره نام محلها، مثلا سرزمین کوچک اورامار، واقع در وسط کردستان مرکزی، آنجا که بنا به روایت، پناگاه ماران بوده است. در اینجا احتمالا دو افسانه با هم در آمیخته اند: یکی بت پرستی که ما آن را به مجموعه افسانه‌های قبلا منظور شده بازمی‌آوریم، و دیگری مسیحی که به افسانه اول پیوند خورده است. قدیسی به نام **ماری ممو Mari Mammu** خزندگان را محسور و مجذوب می کرد و آنها را در سردابی حبس می کرد که روی آن کلیسایی به نام خودش ساخته شده بود. آن سرداب هنوز در آنجا باقی است و نگهبان آن یک خانواده کلدانی است که تنها در میان کردان زندگی می کنند. آن نگهبان مسیحی (کلدانی) هر سال "پدر مارها" را می بیند. بنا به اعتقاد مردم محل اگر آن خانواده مسیحی از امتیاز نگهبانی آن سرداب محروم گردند خزندگان از سراب بیرون خواهند خزند و در منطقه پراکنده خواهند شد.

یهودیان کوه نشین قفقاز ادامه دارد.

Chia.rabii@yahoo.com

2010-09-02

مالمو سوئید.